

بررسی مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و نقد آن

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی

گه شین اله ویسی *

منصور خوشخوئی **

احمد سلحشوری ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۳۰

چکیده

هدف این پژوهش تبیین نظریه ویتگنشتاین متأخر، یعنی نظریه بازی‌های زبانی، و استنباط دلالت‌های آن در زمینه مبانی و اصول تربیتی و تحلیل و نقد آن از دیدگاه علامه طباطبایی است. در این پژوهش از روش تحلیل مفهومی، روش استنتاجی و تحلیل انتقادی استفاده شده است. برای این منظور پس از استخراج و استنباط مبانی و اصول نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، نقد آن‌ها از دیدگاه علامه طباطبایی مطرح می‌شود. طبق یافته‌های این پژوهش، مفاهیم اصلی معرفت‌شناسی ویتگنشتاین شامل نظریه کاربردی معنا، اجتماعی بودن زبان و نفی زبان خصوصی، تأکید بر توصیف به جای تبیین، زمینه‌گرایی و نسبیت محوری است. در مقابل،

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: allahvaisi_g65@yahoo.com

** استادیار بازنشسته گروه علوم تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

*** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.



علامه طباطبایی در بنیان‌های معرفت‌شناختی خود بر مبنای گروهی، یقینی بودن معرفت و بداهت آن و متعین بودن حقیقت اشاره می‌کند. با در نظر داشتن معرفت‌شناسی ویتگنشتاین، شاهد ضعف‌هایی هستیم که می‌توان آن‌ها را بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی نقد و بررسی کرد؛ از جمله تعیین نداشتن معنا، ابتدای نظام معرفتی انسان بر نحوه زندگی او، نفی وجه کشفی معرفت، ماهیت اقتضایی بودن و نسبیّت.

واژگان کلیدی: ویتگنشتاین متأخر؛ نظریه بازی‌های زبانی؛ مبانی تربیت؛ اصول تربیت؛ رئالیسم اسلامی؛ علامه طباطبایی.



مقدمه

لودویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) در شمار پرنفوذترین فیلسوفان قرن بیستم است. عمر فلسفی ویتگنشتاین به دو دوره تقسیم می‌شود که در متون فلسفی از آن با عناوین متقدم و متأخر یاد می‌شوند. در دوره اول ویتگنشتاین تحت تأثیر فیلسوفان کمبریج، یعنی فرگه و مور و راسل، است. اثر مهم او در این دوره رساله منطقی-فلسفی یا تراکتاتوس (*Tractatus Logico-Philosophicus*) است. ویتگنشتاین با کرانمند کردن اندیشه یا به عبارت بهتر، کرانمند کردن بیان اندیشه‌ها - یعنی زبان - به این هدف دست می‌یابد.^۱ جهان همانا کل واقع‌ها است و زبان نماینده و نمایشگر آن. اندیشه جز بازتاب این واقع‌نمایی و واقع‌نگاری نیست. بر این اساس، مرز اندیشه همان مرز زبان است و گستره زبان همان گستره جهان؛ معنا نیز جز نشان و نمایش این پیوند نیست. آموزه بنیادی رساله را می‌توان تأکید بر بستگی و وابستگی زبان و اندیشه و جهان دانست.^۲ ویتگنشتاین در رساله بیان می‌کند که ما نمی‌توانیم جهان بدون زبان را تصویر کنیم و نیز نمی‌توانیم هیچ چیز را بدون زبان معنا کنیم. او در تراکتاتوس می‌خواهد نشان دهد که زبان تصویر واقعیت است و هر سطح از جهان متناظر با یک سطح در ساختار زبان است.

ویتگنشتاین نزدیک به یک دهه پس از انتشار رساله، به اندیشه‌هایی بسا ناسازگار با آنچه در رساله آمده بود روی آورد. از این رو بسیاری از مفسران از دو دوره به‌کل متمایز اندیشه او سخن می‌گویند. آموزه رساله بیش از هر چیز تأکید بر محدود کردن اندیشه و جهان به چهارچوب و مرزهای زبان است. در اندیشه بعدی ویتگنشتاین، درست همین چهارچوب و تنگنا در هم می‌شکند؛ چهارچوب و تنگنایی که خود او از آن چون «قفس زبان» یاد می‌کند.^۳ فلسفه اصلاح شده ویتگنشتاین دیگر نگاه محدود زبان را نداشت، بلکه زبان را مرکب از امکانات کاربردی بی‌شمار می‌دانست. سرآغاز دوره دوم تفکر فلسفی ویتگنشتاین، نقد نظریه تصویری زبان به عنوان نظریه‌ای سراسر نادرست درباره زبان است. ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی (*Philosophical Investigations*) نظریه تصویری را نقد و نقایص آن را برملا کرد. به باور ویتگنشتاین، دیدگاه ذات‌گرایانه رساله با واقعیت‌های زبانی موجود هیچ‌گونه انطباقی ندارد. به

۱. نک: ویتگنشتاین، ۱۹۵۳: پیشگفتار.

۲. نک: ندرلو، ۱۳۹۰.

۳. نک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۵.

باور ویتگنشتاین دوم، زبان واقعیتی اجتماعی و در دسترس همگان است، نه جوهری که بتوان ماهیت آن را با استدلال ذهنی محض به دست آورد. زبان به مثابه یک کنش انسانی در یک بافت اجتماعی ماهیتی بسیار پیچیده دارد و از این رو نمی‌توان آن را طبق یک الگوی ساده توضیح داد. بنابراین، توصیه ویتگنشتاین این است که «توصیف» را جانشین «توضیح» کنیم و به جای آنکه به معانی کنش‌های زبانی بیندیشیم، کارکرد عملی آن‌ها را در متن جریان زندگی درنگریم. در نزد ویتگنشتاین متأخر، یک واژه می‌تواند کاربردهای متفاوت داشته باشد و معانی گوناگون از آن منبعث شود. وی در پژوهش‌های فلسفی نظرش این بوده که باید به کاربردهای واقعی واژه‌ها نگاه کنیم؛ واژه‌ها کاربردهای مختلفی دارند.^۱

علامه طباطبایی از دانشمندانی است که کوشید راه را بر جویندگان حقیقت هموار سازد و گامی نو در مسیر دانش و معرفت بردارد. علامه طباطبایی، فیلسوف مسلمان و مفسر معروف معاصر، در رویکرد رئالیستی خود، معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند. از نظر وی، معرفت حقیقی سه رکن دارد: ۱. یقین؛ ۲. مطابقت با واقع؛ ۳. ثبات. علامه طباطبایی علاوه بر تفریر مباحث فلاسفه پیش از خود، مباحث ابتکاری خاصی نیز در این زمینه عرضه کرده است. وی در این باب در دو اثر مهم خویش، یعنی تفسیر المیزان و کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تأملات قابل توجهی داشته و در دیگر آثار خویش، نکات و اشارات مفیدی عرضه کرده است. این مطالعه بر آن است که با استنتاج مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، آن‌ها را از دیدگاه معرفت‌شناسی علامه طباطبایی نقد و بررسی کند.

روش‌شناسی پژوهش

برای رسیدن به اهداف پژوهش از روش‌های تحلیل مفهومی، پژوهش استنتاجی و تحلیل انتقادی استفاده شده است. روش تحلیل مفهومی (مفهوم‌پردازی) ناظر بر فراهم آوردن تبیین صحیح و روشن از معنای مفاهیم از راه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با دیگر مفاهیم و تلاشی برای فهم مفاهیم است.^۲ در این پژوهش همچنین از روش استنتاجی بهره گرفته شده است. در این روش، فرض بر این است که هر نظام فلسفی می‌تواند متضمن نظریه‌ای تربیتی باشد؛ پس

۱. نک: هادسون، ۱۳۷۸.

۲. نک: باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۲.

استلزامها و تجویزهایی برای تنظیم مناسب محیط‌های تربیتی فراهم می‌آورد. از طریق روش انتقادی نیز می‌توان نقاط ضعف و قوت یک دیدگاه را با توجه به ملاک‌های داده شده مشخص کرد.

مبانی و اصول تربیت با توجه به نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین

مبانی جمع مبنا و به معنای پایه و بنیان است. در اصطلاح علم تعلیم و تربیت، مبانی یعنی زیرساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتب از مبدأ هستی، جهان و انسان. بنابراین، اهداف و خط مشی و شیوه‌های عملی در هر زمینه باید بر پایه مبانی نهاده شود و در واقع امتیاز هر مکتب به مبانی آن بستگی دارد. هر دیدگاه و نظریه یا طرح و برنامه تربیتی مشتمل بر شماری از گزاره‌های تجویزی است که پذیرش آن‌ها صرفاً با توجه به اعتبار مفروض مجموعه‌ای دیگر از گزاره‌ها با عنوان «مبانی تربیت»، امری مدلل و منطقی به نظر می‌رسد. مبانی تربیت از هستی جهان و انسان و نیز از جایگاه و موقعیت شایسته آدمی در هستی (یعنی نسبت او با خالق هستی و دیگر موجودات، وضعیت مطلوب زندگی انسان و غایت آن، سرمایه‌ها، امکانات، توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌ها) و نیز از قوانین، سنت‌ها، ضرورت‌ها و شرایطی بحث می‌کند که حیات انسان و نحوه تحول در آن‌ها را ارائه می‌کند. اصول تربیت قواعدی تجویزی و کلی‌اند که با نظر به مجموع مبانی تربیت استخراج می‌شوند. به دیگر سخن، هر اصل ممکن است ناظر به مجموعه‌ای از مبانی باشد. اصول تربیت قواعد کلی متناظر با مباحث علوم تربیتی کاربردی است که از مبانی استخراج می‌شوند. اصل یک دستورالعمل کلی است که راهنمای عمل تربیتی قرار می‌گیرد.

۱. مبانی نظریه ابزاری یا کاربردی معنا

ویتگنشتاین در مرحله اول تفکر فلسفی خود معتقد بود که تنها سخن با معنا زبان واقع‌گو است؛ اما در دوره متأخر، زبان واقع‌گو را تنها یکی از انواع سخن می‌داند، یعنی زبان واقع‌گو فقط یکی از انواع «بازی زبانی» در میان بازی‌های نامحدود زبانی است. برای او دیگر وجود زبان واحد معنا ندارد، بلکه به وجود انواع زبان‌ها معتقد است.^۱ به نظر ویتگنشتاین، معنای یک کلمه با تعریف نظری فهمیده نمی‌شود، بلکه با دانستن چگونگی کاربرد کلمه یا توانایی به کار گرفتن آن درک می‌شود. فهمیدن معنای یک کلمه در گرو کاربردهای مختلف آن است. معنا در نتیجه استفاده از قواعد دستور زبانی حاصل می‌شود. ویتگنشتاین جنبه‌هایی از کاربرد یک کلمه که

1. See: Hallet, 1977: 326.

معنای آن را معین می‌کند را نقش یا وظیفه آن می‌داند و کلمه را با ابزار مقایسه می‌کند. از دیدگاه ویتگنشتاین، یک کلمه به واسطه به کارگیری آن توصیف می‌شود، درست همان‌گونه که یک ابزار با کارکردش توصیف می‌شود. بنابراین واژه‌ها برای مقاصد مختلفی استفاده می‌شوند و کاربردهای بی‌شماری دارند. بر این اساس، زبان برای ویتگنشتاین مجموعه‌ای از ابزارها است که برای مقاصد گوناگون به کار می‌رود.^۱

مهم‌ترین اصطلاحی که ویتگنشتاین در فلسفه خود ابداع کرد «بازی زبانی» (Language Games) است. دلیل استفاده ویتگنشتاین از اصطلاح بازی‌های زبانی و کاربرد زبان به شکل نوعی بازی این بوده که توجه‌ها را به دو ویژگی بازی‌ها جلب کند؛ اول اینکه بر همه بازی‌ها قواعدی حکومت می‌کند. پیامد این حرف این است که باید دانست قواعد بازی چگونه تغییر می‌کند و چطور ممکن است بازی‌های مختلف از جهات مختلف به یکدیگر شبیه باشند. از اینجا به دومین ویژگی بازی‌ها می‌رسیم: هیچ خصلت مشترکی بین آن‌ها وجود ندارد. ویتگنشتاین می‌گوید نسبت بازی‌ها با همدیگر صرفاً از طریق شباهت خانوادگی (Family Resemblance) است.^۲ او بسیاری از واژه‌ها را فقط دارای قسمی «شباهت خانوادگی» از جهت کاربردهای مختلفشان می‌داند. وی می‌گوید اگر انواع بی‌شمار بازی‌ها را در نظر بگیرید - بازی‌هایی مثل شطرنج و بازی با توپ - می‌بینید که هیچ ماهیت واحدی برای بازی وجود ندارد و هیچ چیزی به‌تثانی نیست که بین همه بازی‌ها مشترک باشد؛ فقط سلسله‌ای از شباهت‌های متداخل وجود دارد. ویتگنشتاین اسم این پدیده را شباهت خانوادگی می‌گذارد.^۳

اصل: ایضاح مفاهیم کلمات و گزاره‌ها از طریق تحلیل کاربرد صحیح آن‌ها

ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی‌اش نظرش بر این بود که باید به کاربردهای واقعی واژه‌ها نگاه کنیم؛ واژه‌ها کاربردهای مختلف دارند. ویتگنشتاین عقیده دارد که نمادها یا جملات کارکردهای بی‌شماری دارند و کار فیلسوف مشخص کردن و صراحت بخشیدن به این کارکردهای متکثر است تا ابهامات و تیرگی‌های زبان را برطرف کند. یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های فلسفی رابطه مفاهیم «معنا» و «کاربرد» است. ویتگنشتاین گفته است که دانستن چگونگی

۱. نک: مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۴.

۲. نک: مگی، ۱۳۸۷: ۲۰۵.

۳. نک: مگی، ۱۳۸۵: ۵۴۲.

کاربرد یک کلمه یا عبارت، شرط لازم برای دانستن معنای آن است. توضیح معنا کاربرد کلمه را معلوم می‌کند و کاربرد یک کلمه در زبان، معنای آن است.^۱ ویتگنشتاین معتقد است که فهم متداول از معنای واژه‌ها کارکرد زبان را در مه احاطه می‌کند و فهم روشن و درست را ناممکن می‌سازد، اما فهم کاربردی و توجه به عمل زبان، مه را کنار می‌زند و بررسی پدیده‌های زبان در گونه‌های آغازین کاربرد را ممکن می‌سازد؛ تنها در این صورت است که می‌توان فهم روشن و صحیحی از کاربرد و غرض واژه‌ها داشت.^۲ یکی از نخستین آثار فلسفه متأخر ویتگنشتاین کتاب آبی است که ویتگنشتاین در آن به سؤال «معنای یک واژه چیست؟» چنین پاسخ می‌دهد: «معنای یک واژه کاربرد آن در زبان است.» (Wittgenstein, 1958: 6)

۲. مبانی اجتماعی بودن زبان و نفی زبان خصوصی

ویتگنشتاین با همه تأکیدی که بر همانندی کاربردهای گوناگون زبان و بازی‌ها دارد، بازی‌های زبانی را دلخواسته و بی‌قاعده نمی‌شمارد، بلکه آن‌ها را جنبه‌ها و جلوه‌هایی از زندگانی اجتماعی می‌داند. اهمیت ویژگی اجتماعی زبان برای ویتگنشتاین به قدری است که سخن گفتن از زبان خصوصی (Private Language) را ناروا و ناممکن می‌شمارد و تأکید می‌کند که حتی دریافت و بیان درونی‌ترین حالت‌ها، احساس‌ها و چگونگی‌های فردی نیز همواره زیر تأثیر واژه‌هایی است که از دیگران آموخته و در رفتار آنان دیده‌ایم. برای نمونه، معنای «خشم» را همراه واژه «خشم» و آن را نیز همراه رفتارهایی که نشانه‌های بیرونی و آشکار آنند درمی‌یابیم و به زبان می‌آوریم. به این ترتیب، فرایند درونی‌ترین رویدادها نیز همواره پیوندی با بیرون و رفتار بیرونی دارد.^۳ ویتگنشتاین متأخر زبان را پدیده‌ای ذاتا همگانی و اجتماعی تلقی می‌کند، یعنی پدیده‌ای که تنها به شرطی قادر به عملکرد است که قواعدی مورد قبول بیش از یک نفر وجود داشته باشد.^۴ بنابراین ویتگنشتاین به این نتیجه می‌رسد که چیزی به نام زبان خصوصی وجود ندارد و قواعد حاکم بر زبان عمومی است. ویتگنشتاین می‌نویسد:

قواعد حاکم بر کاربرد واژه‌هایی مبین‌حسیات، قواعدی همگانی و اجتماعی

1. See: Fogelin, 1987:117.

۲. نک: پورحسن، ۱۳۸۵: ۹۵.

۳. نک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۷.

۴. نک: مگی، ۱۳۸۷: ۲۰۶.

است. ما این قواعد را در صحنه جامعه یاد می‌گیریم و به کار می‌بریم. این گونه معیارهای بیرونی، از طرفی ضمانت اجرای اجتماعی دارند و از طرف دیگر در جامعه به کار می‌روند. (Kripke, 1982: 112)

اصل: ارتباط‌گرایی

بدون زبان، افراد قادر نخواهند بود جز در مسائل و موضوعات کاملاً ابتدایی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. ممکن است بدون زبان فکر کرد (از تصویرهای ذهنی و احساس‌های بساوشی استفاده کرد)؛ اما این فکر در سطحی نیست که ما حتی در ساده‌ترین فعالیت روزانه آن را درست بدانیم.^۱ ویتگنشتاین معتقد است اگر ما معنا را امری درونی بدانیم، عملاً راه آموزش زبان و تعامل را می‌بندیم و حرف همدیگر را نخواهیم فهمید؛ اما چون حرف همدیگر را می‌فهمیم و با هم تعامل می‌کنیم، معلوم می‌شود که معنا امری ذهنی و درونی نیست، بلکه امری عمومی است. ویتگنشتاین می‌خواهد بگوید معنا همان کاربرد است، کاربرد هم قاعده می‌خواهد و قاعده نیز در جامعه زبانی به انسان آموخته می‌شود.^۲ بسیاری از یاددادن‌ها و یادگرفتن‌ها از طریق تعاملات اجتماعی صورت می‌پذیرد.

گفتار و بازی‌های زبانی از ابزار مهم ارتباطی بین معلم و دانش‌آموز است که معلم می‌تواند بهره‌لازم را از آن ببرد. در چنین فضای تعاملی، یادگیری به گونه‌ای رخ می‌دهد که زبان به‌کارگرفته شده در کلاس درس، برای معلم و شاگرد مفهوم باشد و ارتباط کلامی و تعامل سازنده بین آن دو برقرار شود. در این حالت جریان ارتباطی فعال شده، انتقال و دریافت مفهوم‌ها تسهیل می‌شود. کتاب درسی و متن نوشتاری دیگر به‌تنهایی ابزار یادگیری نیست و تعامل معنادار بین معلم و شاگرد زیربنای یادگیری است. ارتباط آموزشی بین معلم و دانش‌آموز با برقراری این ارتباط و درک گفتار طرفین فراهم می‌آید.^۳

۳. مبنای نگریستن به جای اندیشیدن

ویتگنشتاین عقیده دارد که نمادها یا کلمات یا جملات کارکردهای بی‌شماری دارند و فیلسوف

۱. نک: فوتانا، ۱۳۸۲: ۱۳۲.

۲. نک: عسگری یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۹.

۳. نک: زیباکلام و بزرگی، ۱۳۹۲: ۴۰.

باید با مشخص کردن و صراحت بخشیدن به این کارکردهای متکثر، ابهامات و تیرگی‌های زبان فلسفی را برطرف کند، مسائل و معماهایی را که فیلسوفان گذشته بر اثر تسامحات زبانی ایجاد کرده‌اند حل کند و به «نحوه‌های حیات»، که ساخته «بازی‌های زبانی» اند و در نظام‌های فلسفی پیشین مغفول مانده‌اند، بیشتر توجه کند. به تعبیر او، فیلسوفان بیش از نظریه به درمان نیاز دارند. ویتگنشتاین در گذار از مرحله نخست، که زبان را پدیده‌ای بیش‌وکم منتزع از حیات واقعی انسان قلمداد می‌کرد، به مرحله متأخر، که زبان را در پیوند با فعالیت‌های ملموس لحاظ می‌کرد، جایگاه شایسته‌تری در تاریخ فلسفه به دست آورد.

سایمون بلک‌برن تحلیل جذاب و هوشمندانه‌ای از تحول فلسفی ویتگنشتاین دارد. به عقیده او، ویتگنشتاین در گذار از مرحله متقدم به مرحله متأخر در مسیر سنت فلسفی پدیدارشناسی برنتانو و هوسرل گام برداشت: «گذار از اندیشیدن به نگرستن»؛ نیازی که بسیاری از فیلسوفان و عارفان آن را حس کرده‌اند — توجه به هستی بالفعل پدیده چنان که هست، نه غرق شدن در پیش‌داوری‌ها و مفروضاتی که حکم به چگونه بودن آن می‌کنند. در این سنت فکری، فلسفه کاشف چیزی نیست، بلکه فقط یادآورنده است. تذکاری است برای اینکه از «جور دیگر» دیدن چه چیز عایدمان می‌شود.^۱

اصل: تأکید بر توصیف به جای تبیین

ویتگنشتاین معتقد بود که ما سخت طالب عمومیت هستیم. فیلسوفان به ما یاد داده‌اند که باید در جست‌وجوی وجه اشتراک در همه چیزهایی باشیم که می‌توان تحت واژه‌ای عام قرار داد. ریشه میل به تعمیم در شیوه‌های بیانی ما است. معنای کلمات تصور عامی از اشیائی است که با آن کلمات ارتباط دارد یا با آنها مطابق است. نتیجه این امر سردرگمی و اشتباه در مورد اشیائی است که با خود آن نام‌ها — کلمات — نامیده می‌شوند؛ همان‌طور که در مورد اندیشیدن و فرایندها و مکانیسم‌های ذهنی دچار اشتباه و سردرگمی می‌شویم. به نظر ویتگنشتاین، بخشی از این سردرگمی ناشی از دل سپردن به روش علم است که می‌خواهد پدیده‌های طبیعی را تا حد امکان با کمترین تعداد ممکن از «قوانین» یا اصول طبیعی یا تعمیم‌های علمی تبیین کند. به باور وی، این دل سپردن به روش علم سرچشمه مابعدالطبیعه در فلسفه است.

کار اصلی فلسفه ساده کردن هر چیز و ایجاد تعمیم‌ها یا تبیین‌های کلی نیست، کار فلسفه

۱. نک: بلک برن، ۱۹۹۶، به نقل از علایی، ۱۳۸۶: ۳۹.

توصیف محض است.^۱ پژوهش فلسفی، به معنای درست، آن نیست که در پی توضیح واقعیت جهان برویم یا نظریه‌های گوناگون را بسازیم و بپردازیم. پژوهش درست فلسفی، نه توضیح یا تبیین عالم، بلکه توصیف است.^۲ واژگان و گزاره‌های زبان در هیچ ذاتی همه با هم مشترک نیستند؛ اما همپوشانی زیادی دارند. در بحث معانی واژگان، به جای تعیین یک مرز، سخن از مرزهای معانی متنوع به میان می‌آید. در واقع این کاربران زبانی هستند که در صورت‌های مختلف زندگی از زبان برای منظورهای مختلف استفاده می‌کنند و واژه‌ها همچون ابزاری اند که کاربردهای متفاوتی دارند. ممکن است این کاربردها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد و حتی در یک نحوه زندگی، یک واژه دارای چندین کاربرد باشد. زبان واقعیتی اجتماعی و در دسترس همگان است، نه جوهری که بتوان ماهیت آن را با استدلال ذهنی محض به دست آورد. زبان، به مثابه یک کنش انسانی، در یک بافت اجتماعی ماهیتی بسیار پیچیده دارد و نمی‌توان آن را طبق یک الگوی ساده توضیح داد. به دلیل چنین ویژگی‌هایی از زبان، توصیه ویتگنشتاین این است که توصیف را جایگزین تبیین کنیم و به جای آنکه به معانی کنش‌های زبانی بیندیشیم، کارکرد عملی آنها را در متن جریان زندگی در نظر بگیریم.^۳

۴. مبنای زمینه‌گرایی

«زمینه‌گرایی» یکی از مبانی معرفت‌شناختی ویتگنشتاین متأخر است. به اعتقاد وی، هر فرد صرفاً با شرکت در فعالیت‌ها و بازی‌های زبانی مختلف، واجد یک «جهان - تصویر» می‌شود. انسان با آموختن و شرکت در بازی‌های زبانی عمومی، آن هم در فرهنگی خاص، مفاهیمی را فرا می‌گیرد که سپس به ابزار اندیشه تبدیل می‌شود. «جهان - تصویری» که از این طریق شکل می‌گیرد یک رشته احکام و قضایای جدا از هم و نامربوط نیست، بلکه یک نظام و یک ساختار است. «نظام کاملی از قضایا» یا «مجموعه هماهنگی از گزاره‌ها» است که در آن نتایج و مقدمات، به نحو متقابل، متکی به هم و مؤید یکدیگرند. این اتکای دوسویه میان گزاره‌ها حاکی از عنصری کل‌گرایانه و انسجام‌گرایانه در دیدگاه ویتگنشتاین است. بنابر دیدگاه او، اعتبار هر جزء مشخص در این نظام به اعتبار بقیه و اعتبار کل نظام وابسته است.^۴

۱. نک: اوزمن و کراور، ۱۳۸۷: ۴۳۵.

۲. نک: علایی، ۱۳۸۶: ۳۷.

۳. نک: ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: ۲۱۸.

4. See: Wittgenstein, 1967: 410.

اصل زمینه معنایی (Context Principle) یکی از اصول مهم فلسفه زبان فرگه است که تأثیر بسیاری بر ویتگنشتاین داشته است. مطابق این اصل، هرگز نباید از معنای یک کلمه به صورت منفرد و به‌تنهایی سؤال کرد، بلکه باید معنای آن را در بافت و زمینه یک گزاره جست. بر این اساس، تبیین معنا، احکام، جملات یا گزاره‌ها مقدم بر مفاهیم یا کلمات است.^۱ ویتگنشتاین اصل زمینه معنایی فرگه را در آثار خود می‌آورد و با اشارات مکرر تأکید می‌کند که کلمه فقط در بافت و زمینه یک گزاره معنا دارد. سؤال ویتگنشتاین در فلسفه متأخر این است که چرا باید در کلماتی که خود ما برای برآوردن مقاصدمان ساخته‌ایم، دنبال ذات باشیم. در واقع، زبان ذات ندارد، بلکه آن چیزی است که کاربران زبان برای رسیدن به مراد خویش آن را به وجود آورده‌اند. واژه‌های زبان ممکن است چندین کاربرد داشته باشند؛ کاربردی که در واژه‌ها نهفته نیست، برای نمونه، در زبان فارسی برای واژه شیر چند کاربرد تعریف شده است. تشخیص کاربرد کلمات در زندگی روزمره وابسته به زمینه و بافت جمله و شرایطی است که آن را به کار می‌بریم.

اصل: اصل توجه به زمینه و بافت کلام

ویتگنشتاین متأخر با کنار گذاشتن رهیافت‌های صوری به معنا و برقرار کردن تناظر میان بازی‌های زبانی مختلف و عملکردهای اجتماعی گوناگون، یادآور می‌شود که چون هر دو تابع قاعده‌اند، معنا و فهم در هر دو قلمرو تابع بافت و زمینه است. ویتگنشتاین تأکید می‌کند که مفاهیم، یعنی عناصر سازنده اندیشه ما، تنها در بافت و زمینه (نحوه زندگی) به دست می‌آیند و فهم می‌شوند.^۲ وجه اجتماعی فراگیری زبان و به‌تبع آن مفاهیم، در نحوه کاربرد صحیح یا غیرصحیح زبان متجلی می‌شود. هر فرد در درون یک نحوه زندگی و در تعامل با دیگران، شیوه‌های صحیح کاربرد کلمات را می‌آموزد. معنای آنچه فرد بر زبان می‌آورد، در عمل و متناسب با رفتار او در عرف جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، این معنا تنها در بافت و زمینه ارتباط اجتماعی قابل فهم است، یعنی زمینه‌ای که تنها در قیاس با آن می‌توان هر عمل یا فعلی را مشاهده کرد.^۳ به ادعای تحلیل‌گران، انسان باید مفاهیم، معانی کلمات و عبارات مربوط به تعلیم و تربیت را در متن عملی آن‌ها ملاحظه کند که نقطه مقابل معنای ظاهری و تجویزی آن است.^۴ بنا بر نظر

1. See: Glock, 1996: 89.

2. See: Wittgenstein, 1953: 384.

3. See: Wittgenstein, 1967: 567.

۴. نک: اوزمن و کراور، ۱۳۸۷: ۴۶۵.

ویتگنشتاین متأخر می‌توان گفت که معنای مفهوم‌ها و پیروی از قواعد زبانی برای کاربرد آن‌ها در ارتباط معلم و شاگرد نقش مهمی دارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموز زمانی درس را فراگرفته است که با پیروی از قواعد و به‌کارگیری درست بازی‌های زبانی، به بیان دیگر درک مفهوم با توجه به بستر کلام، به درک صحیح مفهوم و معنای واژه‌ها دست یابد.^۱

۵. مبنای نحوه‌های مختلف حیات

شکل‌های زندگی (Forms of Life) از مفاهیم اساسی فلسفه ویتگنشتاین متأخر است. ویتگنشتاین با تأکید بر این آموزه که هر جامعه مظهر یک نحوه زندگی خاص است و بر مبنای قواعد خاص خود که بر بازی‌های زبانی رایج در آن حاکم است و هویت افراد عضو آن جامعه و ذهنیت آنان را شکل می‌دهد، نتیجه می‌گیرد که «شناخت» عبارت است از تصاویری که در قالب مفاهیم و کلمات مورد استفاده در جامعه (نحوه زندگی خاص) به افراد عرضه می‌شود و «واقعیت» روایتی است که هر زبان رایج در یک نحوه زندگی برای اعضای خود باز می‌گوید. هر نحوه زندگی دارای زبان خاص خود است و در هر زبان شیوه‌های خاصی برای مشخص کردن صحیح از خطا موجود است؛ بنابراین هر یک معیارهای عقلانیت خاص خود را دارد.

بر این اساس، وجود یک معیار عام و فراگیر برای ارزیابی نحوه‌های مختلف زندگی منتفی است و مفهوم عقلانیت و معیارهای آن به فرهنگ تحت پژوهش بستگی دارد. به باور ویتگنشتاین، عقلانیت همواره متکی به زمینه است و در فعالیت‌های اجتماعی و بازی‌های زبانی جای می‌گیرد. بنابراین تنوع‌های زبانی منشأ ایجاد معرفت‌های متنوع است و چون نحوه‌های زندگی، نظام‌های فکری، چهارچوب زبانی، شیوه‌های گفتمان و جهان‌بینی‌ها مختلفند، شیوه‌های مختلفی از عقلانیت نیز وجود دارد. اگر نحوه زندگی افراد با یکدیگر تفاوت داشته باشد، مفاهیم مورد استفاده آنان و به‌تبع فهم و درکشان نیز تفاوت پیدا می‌کند.^۲

اصل: نسبیت‌گرایی

از نظر ویتگنشتاین متأخر، از آنجا که شکل‌های زندگی اساس تحقق فعالیت‌های انسانی را تشکیل می‌دهند، برای فیلسوف جای سؤال و محل تردید نمی‌گذارند و از دایره پرسش‌های او خارجند؛

۱. نک: زیباکلام و بزرگی، ۱۳۹۲: ۳۷.

2 See: Wittgenstein, 1967: 330.

زیرا پیش‌فرض تفکر فلسفی‌اند. فرهنگ‌های مختلف در حکم شکل‌های مختلف زندگی‌اند و فلسفه‌ای که برای زندگی هدف یا معنایی غایی قائل باشد، به بیراهه رفته است. کار فلسفه آن است که به تفاوت‌های میان «شکل‌های زندگی» توجه کند و نشان دهد که این تفاوت‌ها چگونه به اختلاف و بدفهمی می‌انجامند.^۱ ویتگنشتاین تأکید داشت که وظیفه فیلسوف دخل و تصرف در زبان نیست و او نباید درصدد تصحیح زبانی باشد که عملاً به کار می‌رود. این حرف دقیقاً در قطب مخالف نظر عصر روشنگری در مردم‌شناسی است. در قرن هجدهم مردم‌شناسان بر اساس اصول رایج در جامعه خودشان، کسانی را که در اوضاع و احوالی به کلی متفاوت به سر می‌بردند، عاقل یا نادان می‌شمردند. ویتگنشتاین نگاهی از بیخ و بن خصمانه به این شیوه دارد. به نظر او، همه سبک‌ها و انواع زندگی مساوی‌اند و کسی نمی‌تواند درباره فلان جامعه یا یکی از جنبه‌ها یا بخش‌های آن جامعه یا فلان گروه که بر اساس بعضی قواعد حاکم بر رفتار اجتماعی منسجم شده، مدعی شناخت کامل شود، مگر اینکه واقعاً به درون آن نظام برود و فهم درونی از آن پیدا کند.^۲ در نظریه متأخر ویتگنشتاین، واژه‌ها و گزاره‌های افراد به نحوه‌های حیات آنان برمی‌گردد؛ مثلاً مؤمن و ملحد دو نحوه حیات اختیار کرده‌اند و چون نحوه حیات آنان مختلف است، الفاظ آن‌ها دلالت‌های خاص خود را دارند. بنابراین صرف نظر از نحوه حیات، هیچ واژه یا گزاره‌ای مدلول یا معنای روشنی ندارد. برای پی بردن به مدلول یک واژه باید در نحوه حیاتی که آن واژه استعمال می‌شود، شرکت جست.^۳

معرفت‌شناسی علامه طباطبایی

در اولین قدم از بررسی معرفت‌شناسی از دیدگاه رئالیسم اسلامی با این سؤال مواجه می‌شویم که «آیا حصول علم برای انسان امکان دارد؟». پاسخ مثبت است؛ زیرا از این دیدگاه، اعتقاد بر این است که هم جهان و هم انسان وجود خارجی دارند، بنابراین امکان شناخت نیز وجود دارد: «وجود علم از ضروریات عقلی است و از طریق وجدان قابل درک است. مفهوم آن نیز امری بدیهی است و اثبات آن به برهان نیازی ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۹۵/۲) علامه معرفت واقع را نه تنها ممکن، بلکه محقق، می‌داند، یعنی با توجه به تعریف و تقسیم علم از نظر علامه

۱. نک: علایی، ۱۳۸۶: ۳۷.

۲. نک: مگی، ۱۳۸۷: ۵۵۹.

۳. نک: رقوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵.

و مطالب او در باب بدیهیات و توانایی عقل در به دست آوردن معرفت می‌توان گفت علامه شک‌گرایی را مردود و علم و یقین را ممکن می‌داند؛ چراکه علم یعنی ادراک جازم مطابق با واقع^۱. علامه طباطبایی، همچون فیلسوفان مسلمان پیش از خود، معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند و معتقد است که ما می‌توانیم به علم و معرفت دست یابیم. وی در تعریف علم می‌نویسد: «علم عبارت است از حضور امری مجرد از ماده برای امر مجرد دیگر یا حضور چیزی برای چیز دیگر.» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۴۰)

علامه طباطبایی در تقسیم‌بندی مشهوری دانش و معرفت را به حضوری و حصولی تقسیم می‌کند. تعریف علم از نظر علامه به هر دو نوع حصولی و حضوری اطلاق دارد؛ زیرا در علم حصولی، صورت معلوم در نزد عالم حاضر است و در علم حضوری، خود معلوم نزد عالم حضور دارد و این همان معنای حضور چیزی برای چیز دیگر است. در علم حصولی واقعیت علم با واقعیت معلوم تفاوت دارد؛ اما در علم حضوری واقعیت معلوم عین واقعیت علم است و شیء ادراک‌کننده شخصیت واقعی معلوم را بدون وساطت تصویر ذهنی می‌یابد.^۲ علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود، برخلاف علم حضوری که چنین تقسیمی در آن راه ندارد. صواب و خطا تنها در مورد علم حصولی مطرح می‌شود، اما در مورد علم حضوری صواب و خطا اساساً موضوعیتی نمی‌یابد؛ زیرا صواب (مطابقت علم با معلوم) و خطا (عدم مطابقت علم با معلوم) فرع بر دوگانگی آن است و در علم حضوری علم و معلوم یکی است.^۳

علامه علم حصولی را به تصویری و تصدیقی تقسیم می‌کند. تصور، صورتی از یک یا چند معلوم بدون ایجاب یا سلب است و علم تصویری علمی است که شامل حکم نیست. تصدیق نیز صورتی از معلوم است همراه با ایجاب یا سلب چیزی از چیز دیگر.^۴ تصور، صورت ذهنی به دست آمده از یک معلوم واحد است، بدون آنکه ایجاب یا سلبی داشته باشد، مانند علم به انسان و علم به مقدمه قضیه شرطیه. تصدیق نیز صورت ذهنی معلومی است که همراه با ایجاب و سلب است، مانند قضایای حملیه و شرطیه.^۵

۱. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۱۷.

۲. نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۳/۶.

۳. نک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱۷.

۴. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۷۸.

۵. نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۷-۲۵۶.

طبق نظر علامه، به اعتباری دیگر علم حصولی از دو حال بیرون نیست: ۱. بدیهی و ضروری؛ ۲. نظری. علامه همه علوم نظری را به بدیهیات ارجاع می‌دهد. بدیهی و ضروری علمی است که به دست آوردن آن نیازمند کسب و تفکر نیست، مانند تصور مفهوم «موجود» (نمونه‌ای از علم تصوری بدیهی) یا تصدیق اینکه «کل بزرگ‌تر از جزئش است» (نمونه‌ای از علم تصدیقی بدیهی). علامه بدیهیات را شش قسم می‌داند که عبارتند از: محسوسات، متواترات، تجربیات، فطریات، وجدانیات و اولیات. نظری علمی است که در تصورش - در صورتی که از زمره تصورات باشد - یا در تصدیق و اذعان به آن - اگر در قلمرو تصدیقات باشد - به کسب و نظر (فکر) نیازمند است، مانند «مجموع زوایای مثلث برابر با دو زاویه قائمه (۱۸۰ درجه) است» و «انسان دارای نفس مجرد است.»^۱ در معرفت‌شناسی علامه نوعی «مبناگرایی» را به‌وضوح می‌بینیم و روشن است که بدیهیات نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارند و صرف تصورشان تصدیق را در پی دارد. به عبارت دیگر، بدیهیات باورهای پایه ذاتاً واضح و خودموجه هستند. با توجه به موارد فوق، روشن می‌شود که رویکرد علامه در باب امکان معرفت و گستره آن رویکرد رئالیستی است و در مقابل شک‌گرایان و غیرواقع‌گرایان، از رئالیسم معرفت‌شناختی دفاع می‌کند و نه تنها علم و یقین را ممکن می‌داند، بلکه علم حضوری و بدیهیات اولیه را مصداق کامل آن می‌شمرد.

علامه طباطبایی درباره دائمی بودن حقیقت بر این باور است که حقایق نمی‌توانند موقتی باشند؛ زیرا هرچند مفاهیم و محتویات ذهنی، یک واقعیت متغیر که مربوط به یک لحظه خاص از زمان است را بیان کند، مطابقت آن محتوای ذهنی با واقع خود ابدی است و اختصاص به یک لحظه معین از زمان ندارد؛ به عبارت دیگر، آنچه مقید و محدود به زمان است، واقعیت خارجی است، نه مطابقت مفهوم ذهنی با آن واقعیت خارجی.^۲

علامه طباطبایی با اشاره به مراتب ادراک حسی، ادراک خیالی و ادراک عقلی و شهودی بحث سلسله مراتب معرفت را مطرح و اهمیت هر یک از این مراتب را در فرایند شناخت آشکار کرده است. با توجه به این امر، وی معتقد است فرایند شناخت با تجربه آغاز می‌شود؛ چنانکه همه ادراکات به حواس ختم می‌شوند.^۳ با این وصف، علامه طباطبایی شناخت را در اساس

۱. نک: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۵۹-۳۶۲.

۲. نک: طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۰۲-۱۰۴.

۳. نک: طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۹۶.

نهایی خود، فرایندی عقلانی می‌داند و به همین دلیل معتقد است که «مشاهدات ما بی تکیه بر استدلال و برهان، نه ارزشی دارد و نه مفید کلیت و قانون است.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۵۷) از نظر علامه طباطبایی، وحی و الهام، شهود، حواس و عقل از راه‌ها و منابع کسب معرفتند.^۱ حس اولین مبدأ علم و معرفت است و علم به کلیات مسبوق علم به جزئیات است.^۲ علامه در باب روش‌های کسب علم و آگاهی مانند تجربه‌گرایان و حس‌گرایان یا عقل‌گرایان، جزم‌گرایانه برخورد نمی‌کند و فقط بر یک روش، به عنوان تنها روش کسب علم، تأکید ندارد. او علاوه بر اینکه قائل به اعتبار یافته‌های حاصل از تجربه و حس است، برای منابع برگرفته از علوم عقلی، دریافت‌های شهودی و وحیانی یا ماورایی نیز ارزش و اعتبار قائل است. در حقیقت وی انسان را به کسب علم از یک طریق خاص محدود نمی‌کند.^۳ از نظر رئالیسم اسلامی، معیار شناخت مطابقت داشتن با واقعیت خارجی است. حقیقت به قضیه‌ای گفته می‌شود که با واقع و نفس الامر مطابقت کند و خطا یا کذب یا غلط به قضیه ذهنی‌ای گفته می‌شود که با واقع مطابقت نکند؛ بنابراین حقیقت وصف ادراکات است از لحاظ مطابقت با نفس الامر و واقع.^۴

نقد مبانی و اصول نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر مبنای نظرات علامه طباطبایی
با توجه به آنچه در خصوص مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی و معرفت‌شناسی علامه طباطبایی گفته شد، در نظریه ویتگنشتاین چالش‌هایی وجود دارد که می‌توان بر مبنای نظریات علامه طباطبایی نقدشان کرد.

۱. باور به تعیین نداشتن معنا

بر اساس نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، اگر کلمات معنایی دارند از آن جهت نیست که آن کلمات از ذات یا جوهره خاص آن اشیا یا امور واقع، که مدلول کلماتند، خبر می‌دهند. معنای کلمه همان مجموع کاربردهای معمول آن است و نه چیزی دیگر؛ همان‌گونه که معنای یک ابزار یا مهره شطرنج کاربرد یا نقش آن است. اگر کلمات معنایی دارند به آن سبب است که بر اشیا، امور واقع

۱. نک: رشیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳.

۲. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۲۶.

۳. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷.

۴. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۹.

یا تجاری انسانی دلالت می‌کنند. به این ترتیب، معنای کلمه را می‌توان با توجه به نقش آن در بازی زبانی تعریف کرد.^۱ ویتگنشتاین معنای یک کلمه را با هدف‌ها و مقاصد آن پیوند می‌زند و کلمه را با ابزار مقایسه می‌کند. حقیقت کلام معنای مستقل و ثابت برآمده از محتوای تک عبارت‌ها نیست، بلکه جریان معنایی سیالی است که در فرایند گفت‌وگو هر آن به شکلی تازه ظاهر می‌شود.^۲ بر این اساس، می‌توان گفت که غیاب حقیقت یا بحران معنا و باور به تعیین نداشتن معنا از مؤلفه‌های اساسی این نظریه محسوب می‌شود. ویتگنشتاین بیان می‌کند که هر بازی قاعده‌ای و معنایی دارد، اما نباید آن معنا را جدی گرفت، نباید به آن بسنده کرد و آن را به‌راستی معنا پنداشت. مفاهیمی که به کار می‌گیریم در پیکر نشانه‌های زبان‌شناسانه بیان می‌شوند؛ اما از آنجا که زبانمان شفاف نیست و مرز دنیایمان را زبان تعیین کرده است، دانستی نیستند. نه مرز دنیای ما شناختی است و نه پهنه دنیای مفهومی، شناختی و زبانی ما. ما فقط می‌توانیم با مفاهیم و زبان بازی کنیم و معناها را بسازیم؛ اما نباید آن‌ها را آن‌قدر جدی بگیریم که ادعای شناخت کنیم.^۳

در دیدگاه رئالیسم اسلامی اعتقاد بر این است که هم جهان و هم انسان وجود خارجی دارند؛ بنابراین امکان شناخت وجود دارد. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «وجود علم از ضروریات عقلی است و از طریق وجدان قابل درک است. مفهوم آن نیز امری بدیهی است و اثبات آن به برهان نیاز ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۹۵/۲) از نظر علامه، معرفت حقیقی سه رکن دارد: ۱. یقین؛ ۲. مطابقت با واقع؛ ۳. ثبات. علامه طباطبایی رویکردی رئالیستی به معرفت دارد و معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند؛ البته این معرفت و یقین هم ثابت و دائمی است. از نظر او، حقیقی و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان بدیهی است؛ یعنی همه معلومات بشر صد در صد خطا و موهوم نیست و بر همه کس در نهایت وضوح هویدا است و به استدلال نیاز ندارد.^۴ برخلاف ادعای ویتگنشتاین در مورد رابطه ذهن و کاربرد زبان که اصالت را به کاربرد زبان در زندگی داده و زبان را محمل اندیشه دانسته است،^۵ اصالت با ذهن است، نه زبان؛ چون زبان و کاربرد زبان طفیلی وجود ذهن هستند.^۶

۱. نک: ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: ۲۸۰.

۲. نک: هارت‌ناک، ۱۳۵۱: ۱۰۳.

۳. نک: احمدی، ۱۳۸۵ به نقل از زیباکلام و بزرگی، ۱۳۹۲: ۳۳.

۴. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵.

۵. نک: ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: ۲۵، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۵.

۶. نک: کریمی و امرایی، ۱۳۸۹: ۱۲.

۲. باور به ابتدای نظام معرفتی انسان بر نحوه زندگی او (ابتدای باور بر عمل)

از نظر ویتگنشتاین متأخر، توصیف عالم بدون وجود تعدادی قضایای مبنایی و یقینی ناممکن است؛ اما قطعیت و یقینی بودن این قضایا به معنای مطابقت آن‌ها با واقع نیست، بلکه به طرز نگرش افراد وابسته است. آنچه برای ما محرز و یقینی است، به وسیله بازی زبانی‌ای که فرد در آن شرکت می‌جوید، معین می‌شود. از این رو معرفت بشر در کنه خود مبتنی بر اعمال او و دیگر الگوهای منشی رفتار او است. انسان قبل از هر چیز، یک موجود کنشگر است و نحوه نگرش او به امور و تصویر او از جهان و، به تعبیر مختصرتر، جهان تصویر او نیز متأثر از نحوه زندگی و عمل او است. بنابراین قول به ابتدای باور بر عمل و، به تعبیر دقیق‌تر، ابتدای نظام معرفتی انسان بر نحوه زندگی او ویژگی خاص دیدگاه ویتگنشتاین است. این نحوه زندگی چیزی نیست که ما را از آن گریزی باشد و بدون آن داشتن یک نظام معرفتی ممکن نیست. ویتگنشتاین معتقد است که عقلانیت همواره متکی به بافت و زمینه است و در فعالیت‌های اجتماعی و بازی‌های زبانی جای می‌گیرد و چون نحوه‌های زندگی، جهان - تصویرها یا جهان‌بینی‌ها مختلفند، شیوه‌های مختلفی نیز از عقلانیت وجود دارد. بنابراین همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، زمینه‌گرایی یکی از مبانی معرفت‌شناختی ویتگنشتاین است که مطابق آن هرگز نباید از معنای یک کلمه به صورت منفرد و به‌تلهایی سؤال کرد، بلکه باید معنای آن را در بافت و زمینه یک گزاره جست.

بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی این مؤلفه قابل نقد است. همان‌طور که در مبحث معرفت‌شناسی علامه اشاره شد، در معرفت‌شناسی علامه به‌وضوح می‌توان «مبنای‌گرایی» را دید؛ چون ایشان علم حضوری را اساس علم حصولی و مقدم بر آن می‌دانند. از نظر علامه، علم حضوری علمی است که در آن، خود معلوم نزد عالم وجود دارد؛ بنابراین حضورش بی‌واسطه درک و دریافت می‌شود، یعنی وجود علم عین وجود معلوم است،^۱ مثل علم انسان به احساسات و حالات درونی خویش. ایشان معتقد است تا وقتی چیزی به صورت حضوری درک نشده باشد با علم حصولی به دست نمی‌آید. به عبارت دیگر، علم حضوری از ابتدا در انسان وجود دارد و همین موضوع موجب دستیابی او به صورت‌های ذهنی اشیا می‌شود، نه اینکه ابتدا صورت‌ها را کسب کند، سپس به درک حضوری‌شان دست یابد.^۲ بر این اساس، علامه در مواجهه با

۱. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۸۳.

۲. نک: نوروزی و عابدی، ۱۳۹۰: ۳۲.

بررسی مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی... / اله ویسی و دیگران ۱۰۱

اندیشه‌های نو، با بهره‌برداری از فلاسفه مشاء معتقد است که انسان واجد معرفت‌های فطری انکارناپذیری است. این معارف بدیهی نقطه عزیمت و زیربنای فهم مشترک افراد انسانی است. اعتبار همه علوم حصولی و اکتسابی بشر در گرو داشتن رابطه و ابتنا بر این علم حضوری است. علامه طباطبایی علم حضوری را پایه تمام علوم حصولی بشر می‌داند و بر این باور است که اگر انسان با واقعیاتی که مبدأ فاعلی واقعیات مادی است، به صورت مستقیم و بدون واسطه ارتباط نداشته باشد، علم حصولی به اشیا نخواهد داشت.

۳. نفی هرگونه وجه کشفی معرفت

در نگرش فلسفی جدید ویتگنشتاین، هیچ نظریه، آموزه، یا عقیده فلسفی‌ای جا ندارد. وی در پژوهش‌های فلسفی وظیفه خود را صرفاً یادآوری چیزی می‌داند که پنهان نیست، بلکه آشکار و، به تعبیری، سطحی است. از آنجا که همه چیز در معرض دید ما است، نیازی به توضیح نیست. بر اساس نظر ویتگنشتاین متأخر، توجه به هستی بالفعل پدیده، چنانکه هست، و نه غرق شدن در پیش‌داوری‌ها و مفروضاتی که حکم به چگونگی بودن آن می‌کنند، مهم‌ترین موضوع است. در این سنت فکری، فلسفه کاشف چیزی نیست، بلکه فقط یادآورنده است.^۱ به زعم ویتگنشتاین، کوشش‌های ناظر به تبیین ما بی‌ثمرند.^۲ از آنجا که همه چیز در معرض دید است، چیزی برای تبیین کردن نمی‌ماند؛ چون مثلاً آنچه پنهان است برای ما هیچ جالب نیست. به زعم ویتگنشتاین، این دیدگاه نظریه‌پردازانه ریشه در این انگاره دارد که گویی باید در پدیدارها رخنه کنیم. ما چنان عمل می‌کنیم که گویی سعی داریم با کندن برگ‌های کاهو به خود کاهو برسیم. او در کتاب آبی و قهوه‌ای می‌نویسد: «می‌خواهم بگویم کار ما اصلاً تاویل چیزی به چیزی یا تبیین چیزی نیست، فلسفه به واقع صرفاً توصیفی است» و «در جایی باید از تبیین به توصیف صرف گذر کرد.» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۲ به نقل از محمدی و ناجی، ۱۳۹۶)

بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی، این مؤلفه نیز قابل نقد و بررسی است؛ چون معرفت‌شناسی علامه طباطبایی مبتنی بر کاشفیت علم و معرفت است. لازمه کاشفیت علم، انطباق آن با خارج و فقدان منشئیت آثار است؛ از این رو، فرد ادراک‌کننده باید پیش‌تر به واقعیت آنچه در پی درک آن است، رسیده و آن را با علم حضوری دریافته باشد. کاشفیت علم بیانگر ارزش معلومات،

۱. نک: بلک‌برن، ۱۹۹۶ به نقل از علایی، ۱۳۸۶: ۳۹.

۲. نک: مک‌گین، ۱۳۸۹، به نقل از محمدی و ناجی، ۱۳۹۶: ۱۹.

یعنی حقیقی بودن ادراکات و مطابقت آنها با واقع، است و این علم حضوری است که کاشفیت علم را توجیه‌پذیر می‌کند؛ بنابراین امکان وجود خطا در آن منتفی است.^۱ بر این مبنا، در دیدگاه علامه طباطبایی، علم و شناخت از مقوله کشف است و حقیقت امری کاملاً متعین – یعنی مستقل از ذهن، فرهنگ و زمینه تاریخی – و متضمن صدق یا حقیقت است.

۴. ماهیت اقتضایی بودن و نسبیّت در نظریه بازی‌های زبانی

از دیدگاه ویتگنشتاین، مفاهیم و پایه بودن آن‌ها به حسب زمینه است، یعنی برای مجموعه‌ای از مفاهیم عام و معین و در حیطه زمینه‌ای خاص، پایه تلقی می‌شوند؛ برای مثال، در یک زمینه خاص تاریخی، مفاهیم خاصی نقش‌مبنایی دارند و به طور گسترده در به‌کارگیری دیگر مفاهیم، پیشاپیش، مفروض گرفته می‌شوند. قبول این رهیافت به نوعی نسبی‌گرایی معرفتی منجر می‌شود. به این معنا که صدق و معرفت تنها در هر نحوه زندگی معنا پیدا می‌کند. از این رو کسانی که به یک نحوه زندگی معین تعلق دارند، نمی‌توانند ارزش‌های معرفت‌شناسانه‌ای که در نحوه‌های زندگی دیگر وجود دارد را نقد و ارزیابی کنند. هر یک از بازی‌های زبانی قوانین و اصول مخصوص به خود را دارد که با قوانین و اصول حاکم بر بازی زبانی دیگر متفاوت است؛ یک بازی زبانی را نمی‌توان با معیارها و قواعد حاکم بر بازی زبانی دیگری سنجید. دین و کنش دینی یک بازی زبانی خاص و نحوه‌ای از زندگی است که باید آن را در پرتو زمینه خودش نگریست؛ زیرا بازی زبانی دین دارای منطق خاص خود است و کاربرد معیارهای علمی و فلسفی در آن ناموجه است. کاربرد زبان در اظهار باورهای دینی به هیچ وجه شباهتی با کاربرد آن در بیان امر واقع ندارد؛ در نتیجه، هیچ ملاک یگانه‌ای برای سنجش و مقایسه زمینه‌ها (نحوه‌های زندگی) و به‌تبع آن، ارزیابی اعتقادات پذیرفته‌شده در آن‌ها وجود ندارد. در عین حال، از آنجا که همه امور برساخته نحوه زندگی و بازی‌های زبانی است، عینیتی در کار نیست تا مقایسه و سنجش با استفاده از آن به انجام رسد.

علامه طباطبایی نسبت‌گرایی در معرفت‌شناسی را نقد می‌کند و ناموجه می‌داند. ایشان در مبانی معرفت‌شناسی بیان می‌کند که اساساً حقیقت نسبی معنی ندارد؛ زیرا واقع یا نفس الامر دارای کیفیتی ثابت است و اگر ادراک افراد مختلف از آن متفاوت باشد، تنها یکی از این ادراکات، صحیح مطلق است و در هر صورت، حقیقت نسبی نامعقول است. ذهن نیز قدرت

بررسی مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی... / اله ویسی و دیگران ۱۰۳

دارد که فی الجمله به ماهیت اشیا به طور اطلاق و دست‌نخورده نائل شود و رشته مسائلی است که ذهن می‌تواند با کمال جزم و اطمینان در آنها فتوا بدهد.^۱ از دیدگاه علامه طباطبایی، نسبت در معرفت‌های کلی نظری، به طور کلی و در معرفت‌های کلی عملی، به طور محدود راه ندارد.^۲ از نظر ایشان، معرفت حقیقی دارای سه رکن است: یقین، مطابقت با واقع و ثبات. علامه طباطبایی رویکردی رئالیستی به معرفت دارد و معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند؛ البته این معرفت و یقین نیز امری ثابت و دائمی است. بنابراین، مانند بیشتر فلاسفه اسلامی، «معرفت و تصدیق بالمعنی الاخص» یا یقین بالمعنی الاخص را به «تصدیق جازم صادق ثابت»، یا به تعبیر رساتر «تصدیق جازم مطابق با واقع ثابت»، تنسیق کرده است.^۳ بر این اساس، یقینی بودن و بداهت معرفت دو مؤلفه بنیادی در دیدگاه علامه طباطبایی هستند.

نتیجه

با عنایت به مباحث مطرح‌شده می‌توان ویتگنشتاین متأخر را یک فیلسوف پست‌مدرن دانست. نظریه بازی‌های زبانی محوری‌ترین بحث فلسفه متأخر ویتگنشتاین است. طبق نظریه بازی‌های زبانی، زبان پدیده‌ای چند بعدی است؛ از این رو نمی‌توان آن را از دیدگاهی ذات‌گرایانه دریافت. در واقع، زبان پیکره‌ای از بازی‌های زبانی - کارکردهای زبانی متفاوت است. هر یک از این بازی‌های زبانی با شکلی از زندگی منطبق است؛ بنابراین فهم یک بازی زبانی مستلزم شرکت در آن شکلی از زندگی است که بازی زبانی موردنظر در بستر آن واقع می‌شود. ویژگی‌های نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین شامل نظریه کاربردی معنا، اجتماعی بودن زبان و نفی زبان خصوصی، تأکید بر توصیف به جای تبیین، زمینه‌گرایی و نسبت محوری است؛ اما از دیگر سو، معرفت‌شناسی علامه طباطبایی در صدد است مبانی شناخت خود را بر پایه‌ای محکم استوار سازد. علامه طباطبایی، همچون فیلسوفان واقع‌گرای پیش از خود، معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند. از دید ایشان، انسان برای دستیابی به معرفت، راه‌ها و ابزارهای گوناگونی شامل حواس، عقل، شهود و مکاشفه، و وحی و الهام در اختیار دارد. علامه معیار حقیقت را تطابق ادراک ذهنی با واقعیت می‌داند. ایشان همچنین معتقدند انسان واجد یک

۱. نک: ازدری‌زاده، ۱۳۸۲، به نقل از سجادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۸.

۲. نک: طباطبایی، ۱۳۸۵.

۳. نک: عباسی، ۱۳۸۲، به نقل از سجادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۸.

سری معرفت‌های فطری غیر قابل انکار است. این معارف بدیهی نقطه عزیمت و زیربنای فهم مشترک افراد انسانی است. بر این مبنا، در نظریه معرفت‌شناختی ویتگنشتاین متأخر نقطه ضعف‌ها و اشکال‌هایی دیده می‌شود که می‌توان بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی آنها را نقد و بررسی کرد. ویتگنشتاین با تأکید بر اینکه معنای یک واژه کاربرد آن در زبان و برخاسته از آن است و از آنجا که کاربردها دستخوش شرایط و زمینه‌های گوناگون و در نتیجه متفاوتند، معنای واژه نیز دستخوش همان تفاوت‌ها است. از این رو جست‌وجوی معنایی ذاتی یگانه و فراگیر در فراسوی کاربردهای گوناگون کوششی است بیهوده و ناکارا. بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی این مؤلفه قابل نقد و بررسی است. علامه معیار حقیقت را تطابق ادراک ذهنی با واقعیت می‌داند. علم و شناخت در نظر علامه از مقوله کشف است و حقیقت امری کاملاً متعین، یعنی مستقل از ذهن، فرهنگ و زمینه تاریخی است و با دیدگاه ویتگنشتاین تناقض دارد.

زمینه‌گرایی یا اصل زمینه‌معنایی یکی از مبانی معرفت‌شناختی ویتگنشتاین است که مطابق آن هرگز نباید از معنای یک کلمه به صورت منفرد و به‌تنهایی سؤال کرد، بلکه باید معنای آن را در بافت و زمینه یک گزاره جست. در تقابل با ویتگنشتاین، علامه طباطبایی با ارجاع تصدیقات نظری به تصدیقات بدیهی و خودتوجیه، نه تنها بر مبنای خویشتن صحت می‌گذارد، بلکه تسلسل‌ناپذیری تصدیقات نظری را قاطع‌ترین دلیل بر اثبات این رویکرد معرفی می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین نفی هرگونه وجه کشفی معرفت است. بر اساس نظر ویتگنشتاین متأخر، توجه به هستی بالفعل پدیده، چنان که هست، و نه غرق شدن در پیش‌داوری‌ها و مفروضاتی که حکم به چگونه بودن آن می‌کنند، مهم‌ترین موضوع است. در این سنت فکری، فلسفه کاشف چیزی نیست، بلکه فقط یادآورنده است. معرفت‌شناسی علامه طباطبایی مبتنی بر کاشفیت علم است و بر این اساس، حقیقت امری است کاملاً متعین.

ویتگنشتاین با تأکید بر این آموزه که هر جامعه مظهر یک نحوه زندگی خاص است و بر مبنای قواعد خاص خود که بر بازی‌های زبانی رایج در آن حاکم است و هویت افراد عضو آن جامعه و ذهنیت آنان را شکل می‌دهد، نتیجه می‌گیرد که چون هر نحوه زندگی دارای زبان خاص خود است و در هر زبان شیوه‌های خاصی برای مشخص کردن صحیح از خطا وجود دارد، هر یک معیارهای عقلانیت خاص خود را دارد. در تقابل با ویتگنشتاین، علامه طباطبایی رویکردی

بررسی مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی... / اله ویسی و دیگران ۱۰۵

رنالیستی به معرفت دارد و معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند و معتقد است که ما می‌توانیم به علم و معرفت دست یابیم. بر این اساس، یقینی بودن و بداهت معرفت دو مؤلفه بنیادی در دیدگاه علامه طباطبایی است.

با توجه به آنچه گفته شد، معرفت‌شناسی ویتگنشتاین ناسازواری‌ها و تقابل‌های صریح و جدی با معرفت‌شناسی علامه طباطبایی دارد.



کتابنامه

- اوزمن، هوارد و کراور، سموئل (۱۳۸۷)، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پورحسن، قاسم (۱۳۸۵)، «ویتگنشتاین: از زبان تصویری تا زبان تألیفی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۴۹، صص ۱۲۸-۱۴۸.
- هادسون، ویلیام دونالد (۱۳۷۸)، لودویگ ویتگنشتاین، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: انتشارات گروس.
- رشیدی، شیرین، کشاورز، سوسن، بهشتی، سعید و صالحی، اکبر (۱۳۹۶)، «تبیین دیدگاه معرفت‌شناسی علامه طباطبایی (ره) و دلالت‌های آن در محتوا و روش‌های تربیتی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، شماره ۳۴، صص ۹-۲۷.
- رقوی، جواد (۱۳۸۶)، «دیدگاه معرفت‌شناختی ویتگنشتاین»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۴، صص ۱۵۵-۱۷۹.
- زیباکلام، فاطمه و بزرگی، آزاده (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر نگاه هرمنوتیکی-زبانی آگوستین برویتگنشتاین و دلالت‌های تربیتی»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، شماره ۳، صص ۲۷-۴۲.
- سجادی، سیدمهدی، فرمهبینی فراهانی، محسن، احمدی‌هدایت، حمید و احمدآبادی آرانی، نجمه (۱۳۹۷)، «تبیین معرفت‌شناسی ژیل دلوز و علامه طباطبایی و نقد چالش‌های رویکرد ریزوماتیک»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰)، قرآن در اسلام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۳)، بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، انتشارات قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نهایه الحکمه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات صدرا.

- بررسی مبانی و اصول تربیتی نظریه بازی‌های زبانی... / اله ویسی و دیگران ۱۰۷
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، فروغ حکمت: ترجمه و شرح نهایی الحکمه، ترجمه محسن دهقانی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، بررسی‌های اسلامی، گردآورنده: سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- عسگری یزدی، علی (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین»، فلسفه دین، شماره ۴، ص ۱۲۱-۱۳۶.
- علائی، مشیت (۱۳۸۶)، «از اندیشیدن تا نگرستن: درآمدی بر ویتگنشتاین»، زیباشناخت، شماره ۱۷، ص ۳۱-۴۶.
- فوتاننا، دیوید (۱۳۸۲)، روان‌شناسی در خدمت معلمان، ترجمه صغری ابراهیمی، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- کریمی، محمود، امرایی، رحیم (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد دیدگاه ویتگنشتاین متأخر در باب زبان دین»، فلسفه دین، شماره ۵، ص ۱۸-۵.
- محمدی، حمیدرضا، ناجی، سعید (۱۳۹۶)، «مفهوم فلسفه نزد ویتگنشتاین متأخر و لیپمن»، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول، ص ۱۵-۳۶.
- مگی، برایان (۱۳۸۵)، فلاسفه بزرگ؛ آشنایی با فلسفه غرب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- مگی، برایان (۱۳۸۷)، سرگذشت فلسفه، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.
- مهدوی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۸۴)، «ویتگنشتاین: معنا، کاربرد و باور دینی»، نامه حکمت، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۶۹-۱۰۴.
- ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰)، «نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان»، دوفصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱، ص ۸۷-۱۰۰.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷)، نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: طهوری.
- نوروزی، رضاعلی، عابدی، منیژه (۱۳۹۰)، «ویژگی‌های علم حصولی مبتنی بر علم حضوری در نظریه علامه طباطبایی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۵.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۰)، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- هارت‌ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: خوارزمی.

- Fogelin, Robert J. (1987). *Wittgenstein*, London and New York: Rutledge & Kegan Paul.
- Glock, Hans-Johann. (1996). *A Wittgenstein Dictionary*, Oxford: Blackwell.
- Hallet, G. (1977). *A Companion to Wittgenstein's Philosophical Investigations*, Ithaca and London: Cornell University Press.
- Kripke, Saul A. (1982). *Wittgenstein on Rules and Private Language*, Harvard University Press.
- Wittgenstein, Ludwig (1958). *The Blue and Brown Books*, Oxford: Blackwell.
- Wittgenstein, Ludwig (1967). *Zettel*, Ed. G. E. M. Anscombe and G. H. Von Wright, trans. G. E. M. Anscomb, Oxford: Blackwell.
- Wittgenstein, Ludwig (PI) (1953). *Philosophical Investigations*, ed. G. E. M. Anscombe and R. Rhees, trans. G. E. M. Anscombe, Oxford: Blackwell.

